

مولفه‌های ناکارآمدی نیروهای ناتو در امنیت افغانستان

محمد مهدی باقری^۱

چکیده

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عاملی برای ورود نیروهای ایالات متحده و ناتو به افغانستان شد و این کشور به کانون مبارزه علیه تروریسم جهانی بدل شد. ناتو با توجه به تغییر در فلسفه وجودی خود در اولین مأموریت فرآتلانتیکی از آگوست سال ۲۰۰۳ در مبارزه علیه تروریسم، فرآیند صلح و ثبات در افغانستان قرار گرفت. البته بخشی از این چالش‌ها مربوط به ویژگی ذاتی این کشور در روابط با افغانستان هست و برخی نیز به واسطه استراتژی ناتو در فرآیند صلح و ثبات بوجود آمده است. با توجه به گستردگی عملیات نیروهای بین‌المللی سازمان ناتو در فرآیند ثبات و بازسازی ولی همچنان افغانستان در یک بی‌ثباتی و تدوام بحران ناامنی دائمی قرار دارد که کاملاً متأثر از سیاست‌های دوگانه‌ای ناتو و ایالات متحده است. آنچه که ما در این پژوهش حضور و عملکرد ایالات متحده آمریکا و نیروهای بین‌المللی ناتو که در قالب نیروی حافظ صلح هستند در افغانستان مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: ناتو، امنیت، تروریسم، مشارکت صلح

مقدمه

وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر چالشی جدید در سطح نظام بین الملل ظهور کرد و افغانستان بعنوان کانون تروریسم جهانی شناخته شد. به این ترتیب ناتو در جنگ فراتلانتیکی علیه تروریسم در افغانستان که از سوی اعضای کشورهای غربی سازمان آتلانتیک آغاز شده بود نقش محوری داشت. حادثه یازدهم سپتامبر و گسترش اقدامات تروریستی، دولت‌های عضو ناتو با استفاده از فرصت پیش آمده با طرح وجود خطرات جدید مانند بی ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، منازعات داخلی و موارد مشابه بر مبنای تعاریف جدیدی از امنیت و تهدیدات علیه اعضا به بازنگری در ماموریت‌های سازمان پرداختند و با طرح مدیریت بحران و مشارکت در صلح، ساختار و وظایف جدیدی را برای ناتو در غالب سازمان‌های امنیتی و دسته جمعی تعریف کردند (اعظمی، ۱۳۸۱: ۴۳۲). حضور ناتو در افغانستان با انجام دو عملیات نظامی امکان پذیر شد: یکی از طریق مشارکت در حملات نظامی به فرماندهی آمریکا که برخی از نیروهای نظامی کشورهای عضو ناتو هم در آن شرکت داشتند و دیگری در چارچوب اجرای عملیات سازمان ملل متحد موسوم به ایساف با هدف برقراری ثبات پس از متلاشی شدن گروه طالبان و شبکه القاعده در افغانستان بود. در عملیات دوم ناتو فرماندهی و هماهنگی نیروهای ایساف را عهده دار شد (فلاحی، ۱۳۸۴: ۳۰۲). عملکرد ناتو و آمریکا در برقراری صلح و امنیت در افغانستان چگونه بوده است؟ آنچه در این پژوهش می‌توان فرض نظر گرفت این است که حضور و عملکرد نیروهای ناتو و ایالات متحده آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم و برقراری صلح و امنیت همواره با چالش و ناکامی مواجه بوده است.

واقع گرایي تدافعی

آنچه مسلم است از نگاه پژوهشگر واقع گرایي تدافعی نیز مانند واقع گرایي تهاجمی رویکرد کاملاً امنیتی را دارد ولی واقع گرایي تدافعی با این تفاوت از واقع گرایي تهاجمی آنارشی بین المللی برای او اهمیت دارد عموماً آنارشی را در وضعیت هابزی می‌بینند و امنیت در آن امری بسیار کمیاب است، آنارشی را خوش خیم و امنیت را چندان کمیاب نمی‌بینند. در نتیجه دولت‌ها برای بدست آوردن امنیت رفتار تهاجمی نمی‌گیرند. تنها در در شرایطی که از سوی دولت دیگر احساس تهدید کنند امنیت خود را در خطر می‌بینند و با افزایش قدرت مواجه می‌شود و به دنبال ایجاد موازنه در قدرت و بازدارندگی دولت تهدیدگر بوجود می‌آید اگر امنیت شان بحرانی شود حتی ممکن است شرایط جنگی نسبت به خود بگیرند. و گاهی حتی برای بدست آوردن امنیت بیشتر ممکن است دچار سوء تفاهم و تعارض شوند این دولت‌ها برای بدست آوردن امنیت بهتر در

نظام بین المللی ممکن است دست به توسعه طلبی در نظام بین الملل را داشته باشند. چنانچه در مفروضات تالیافرو آمده است که ذات اینکه دولتی بخواهد به دنبال امنیت و بقا بیشتری باشد سبب کاهش امنیت دیگر دولت‌ها می‌شود برای بدست آوردن امنیت بیشتر در نظام آنارشیک باید با افزایش قدرت و توانمندی روبرو شود که همین عامل زمینه تهدید برای سایر دولت‌های دیگر می‌شود. و دیگر ساختار ظریف قدرت متغیر سطح نظام نیست مهم تر از ساختار زمخت قدرت است. ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی همه در برداشت ذهنی رهبران تاثیر می‌گذارند آنها معمولاً از قیاس‌های تاریخی و میانبرهای ادراکی اطلاعاتی در برداشت ذهنی خود استفاده می‌کنند. واقع‌گرایان تدافعی به بسیج منابع مادی و انسانی اهمیت می‌دهند و معتقدند متحد کردن تمام ارکان قدرت توانایی رهبر را در عرصه سیاست داخلی افزایش می‌دهد و زمینه توانمندی دولت‌ها و باعث افزایش امنیت آن کشور می‌شود. اصل نظریه توازن قدرت در نظام بین الملل در برابر قدرت هژمون بوجود آمده است با تغییرات در ساختار نظام بین الملل از دوقطبی به تک قطبی دیگر تمایل برای موازنه از سوی سایر دولت‌ها نیست. استفن والت نقد اساسی به موازنه قدرت دارد معتقد به عدم موازنه دولت‌ها و یا ائتلاف علیه هژمونی ایالات متحده است و در برابر آن نظریه تهدید موازنه را مطرح می‌کند وی معتقد است که ائتلاف‌ها در جهت موازنه در قبال تهدید می‌تواند شکل بگیرد. تهدیداتی که از منظر قدرت نظامی، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی دولتی برای علیه خود شکل می‌گیرد. وی براساس این متغیرها در برابر تهدیدات معتقد به نظریه توازن در نظام بین الملل است. هریک از این عوامل به احتمال زیاد سایر دولت‌ها و بویژه قدرت‌های بزرگ جهانی را وادارواکنش در برابر آن تهدید می‌کند. زمینه ائتلاف‌های استراتژیک نسبت به این احساس تهدید مشترک سایر دولت‌ها را فراهم می‌کند (Walt (Stephen M.) 2002).

همان گونه که پیش از این گفته شد، بر مبنای نظریات واقع گرایی تدافعی دولت‌ها در وضعیت آنارشیک در جستجوی امنیت می‌باشد، چرا که بقا مهمترین هدف و در راس اهداف قرار دارد. در این مسیر دولت‌ها در برابر هرگونه تهدید امنیتی که جایگاه و بقا آنها را به مخاطره اندازد واکنش نشان می‌دهند، این واکنش در نظریات تدافعی در چهارچوب موازنه سازی صورت می‌پذیرد. در نظریه واقع گرایی تدافعی ائتلاف‌ها در مواقعی صورت خواهد گرفت که دو یا چند دولت حاضر در ائتلاف، در واکنش به تهدید فوری بقای خود وارد یک مشارکتی امنیتی در چهارچوب ائتلاف می‌شوند. به عبارت دیگر، دولت‌ها هنگامی در مقابل صدمات بالقوه پدید آمده از سوی یک قدرت محسوس

موازنه پدید می‌آورند که مقاصد تهدید کننده به نظر آیند. تغییر در قدرت یا تغییر در تهدید که اتحاد برای مقابله با آن پدید می‌آید باعث می‌شود که اتحاد برای تغییر یافتن، تحت فشار قرار بگیرد تقریباً همه رئالیستها با این برداشت موافقند که تهدید برای پیدایش اتحاد لازم است، ولی کافی نیست به عبارت ساده تر هرچه تهدید و قدرتی که باید در مقابل آن موازنه ایجاد کرد زیادتر باشد، انسجام اتحاد نیز بیش تر خواهد بود (لیتل، موسسه فرهنگی ابرار، ۲۳۱).

موازنه سازی اولین و مهمترین راهبرد کشورهای تدافعی عاقل در شرایط تهدید کننده و نا امن آنارشیک است. تأسیس اتحادها و تشکیل ائتلاف‌های نظامی و غیر نظامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی است کشورها وقتی احساس کنند که امنیت و بقاء در اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها بهتر و بیشتر از اقدام یک جانبه تأمین و تضمین می‌شود به این امر دست می‌زنند از این جهت ائتلاف ناتو به رهبری ایالات متحده تحت شرایط موازنه سازی در برابر یک تهدید مشترک خارجی به عنوان منافع مشترک همه کشورها، همکاری آنها در قالب تأسیس اتحاد و ائتلاف را بر می‌انگیزد و موازنه داخلی در واکنش به حس تهدید در راستای امنیت طلبی از طریق افزایش نیرو و توان داخلی خود می‌باشد.

حضور ناتو در افغانستان

همچنانکه بیش از این نیز بدان اشاره شد، پیش از حضور ناتو در افغانستان به عنوان یک نهاد جمعی ایالات متحده با تشکیل ائتلافی تحت امر خود اندکی پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ عملیات بین المللی علیه تروریسم را با حمله به افغانستان آغاز کرد. در واقع تا پیش از حضور ناتو در افغانستان که با به عهده گرفتن فرماندهی ایساف در اوت ۲۰۰۳ محقق شد، اتحادیه ناتو تنها با استناد به ماده (۵) معاهده اتلانتیک شمالی که مبتنی بر اصل دفاع دسته جمعی است، حمایت سیاسی خود را از ایالات متحده به عنوان یکی از اعضاء خود اعلام کرد (United and Nations Security Council Resolution - (retrieved 2007-09-21)). براساس موافقتنامه بن حکومتی انتقالی در افغانستان تشکیل شد تا اوضاع این کشور را مدیریت کرده و امنیت را برقرار نماید. در ضمیمه شماره ۱ موافقتنامه بن، از شورای امنیت سازمان ملل تقاضا شده است تا تشکیل و آغاز به کار ارتش ملی افغانستان که قادر باشد کنترل امنیت این کشور را برعهده بگیرد، شورا نیروهایی برای تامین امنیت کابل و نواحی اطراف آن به افغانستان اعزام کند تا دولت انتقالی قادر باشد به وظایف خود عمل نماید. براین اساس، در اولین مرحله، ایساف تحت فرماندهی انگلیس و با کمک ۱۸ کشور دیگر شکل گرفت. پس از آن در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۲، طبق قطعنامه ۱۴۱۳ شورای امنیت، فرماندهی نیروهای ایساف به ترکیه و سپس

در فوریه ۲۰۰۳، طبق قطعنامه ۱۴۴۴ این شورا، هدایت نیروهای ایساف به صورت مشترک به آلمان و هلند سپرده شد. قبل از انتقال فرماندهی این نیروها به آلمان و هلند، این دو کشور که اعضای ناتو می‌باشند، از این سازمان در خواست کردند در انجام وظایف خود به منظور هدایت نیروهای بین‌المللی در افغانستان آنها را یاری نماید.

استراتژی ناتو در راستای ثبات سیاسی در افغانستان

چندین سال بعد، با وجود تحولات جدی در ساختار نظام بین‌الملل و از بین رفتن خطر گسترش کمونیسم در جهان باری دیگر افغانستان به دغدغه اصلی اعضای ناتو تبدیل شد و به دنبال وقوع حوادث ییزدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بحث مبارزه با تدریسم پیش از پیش در دستور کار ناتو قرار گرفت. حوزه مبارزه شامل افغانستان، بالکان مدیترانه و نیز حفاظت از کشورهای عضو ناتو بود. به دنبال خاتمه جنگ در افغانستان، نیروی بین‌المللی برقرار کننده ثبات در افغانستان (متشکل از نیروهای کشورهای مختلف عضو این سازمان) با هدف کنترل اوضاع و حفظ امنیت در آن کشور مستقر شدند. ترکیب نیروهای ایساف در سال ۲۰۰۳ به شرح زیر بوده لازم به توضیح است تعداد این نیروها طی سالهای بعد چند برابر شد. در آوریل ۲۰۰۳ دبیرکل ناتو در راستای تقویت ایساف و گسترش عملیات صلح بانی در افغانستان، از سازمان ملل و نیز از کشورهای غیر عضو دعوت بعمل آورد تا در اجرای برنامه‌های ایساف با این نهاد همکاری کنند (محمی، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

وظایف ایساف در افغانستان

- وظایف اصلی و اعلام شده نیروهای ایساف در ۸ بند خلاصه می‌شد:
- کمک به دولت افغانستان به منظور اعمال حاکمیت خود در سراسر سرزمین افغانستان
- انجام عملیات برقراری ثبات و امنیت از طریق همکاری با نیروهای امنیت ملی افغانستان
- کمک به دولت افغانستان در انجام فرآیند اصلحات در بخش امنیتی
- آموزش و تقویت ارتش ملی رافغانستان
- کمک به دولت افغانستان برای اجرای برنامه خلع سلاح گروه‌های غیر قانونی مسلح
- کمک به دولت افغانستان بر ای کنترل تولید و قاچاق مواد مخدر
- ارسال کمک‌های بشردوستانه برای مردم افغان
- تشکیل و تقویت پلیس افغانستان

(<http://www.nato.int/docu/basic/txt/b561213a.htm>)

عملکرد ناتو در راستای صلح

باید توجه داشت ایساف عملیات خارج از حوزه جغرافیایی اروپا- آتلانتیک پیمان

آتلانتیک شمالی بود و برای نخستین بار در طول حیات ۵۴ ساله خود در چنین عملیاتی شرکت می‌جست. نظر به اهمیت اجرای این عملیات در می‌۲۰۰۳ برای نخستین بار، ۱۹ کشور عضو ناتو به مسکو رفته و در شورای روسیه- ناتو برای بررسی وضعیت افغانستان شرکت کردند. لرد رابسون دبیرکل وقت ناتو نیز به روشنی اعلام داشت: «در صورتی که ماموریت ما در افغانستان شکست بخورد، آشوب گسترده‌ای منطقه را فرا می‌گیرد، لذا ما مجبور به پیروزی هستیم»

بخشی از کمک‌های ناتو به افغانستان نیز از طریق ابتکار «مشارکت برای صلح» صورت گرفت و حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان خواهان کمک در ایجاد و آموزش پلیس، ارتش و کادر اداری در افغانستان توسط کشورهای عضو ابتکار «مشارکت برای صلح» شد. در این میان امام علی رحمان اف ریس‌جمهور تاجیکستان نیز پیشنهاد کرد برای گسترش همکاری در زمینه کنترل قاچاق مواد مخدر، افغانستان نیز به عضویت (PFP) در آید. در پایان سال ۲۰۰۳، آیساف موفق شد بسیاری از تسلیحات سنگین شامل تانک، سیستم‌های موشکی زمین به زمین، سیستم‌های حمل راکت و قطعات زره پوش را از دره پنج شیر به انبارهای دولتی در کابل انتقال دهد. در سال ۲۰۰۴ به دنبال تصویب قانون اساسی افغانستان توسط لویه جرگه برخلاف انتظار، ناتو اعلام کرد که نقش خود را در این کشور افزایش خواهد داد و افغانستان به عنوان «ترجیح اول» ناتو در آن سال اعلام شد. در همین راستا، اعضای شورای آتلانتیک شمالی که مهم‌ترین بخش تصمیم‌گیری در سازمان ناتو به شمار می‌آید، در آستانه برگزاری انتخابات در افغانستان و برای به نمایش گذاردن تعهد خود جهت برقراری امنیت لازم، از این کشور بازدید کردند (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

استراتژی ایالات متحده در راستای ثبات سیاسی در افغانستان

آمریکا همزمان با حمله نظامی به افغانستان در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰م، مقدمات ایجاد نهادهای سیاسی و زیر بناهای اقتصادی و اجتماعی را فراهم نمود. در همایش بن در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰م، مجموعه‌ای از تصمیمات امنیتی، سیاسی و اقتصادی اتخاذ شد. پس از آن نیز همگام با مبارزه آمریکا با طالبان، فعالیت‌ها و برنامه‌های متعدد دیگری مانند برگزاری انتخابات و تشکیل دولت، توسعه ارتباطات و فناوری، تغییر سطح آموزش، گسترش فرهنگ غربی به اجرا درآمد. روشن است که فعالیت‌های متنوع مستمر آمریکا در افغانستان را نمی‌توان تنها عنوان نابودی گروه‌های تروریستی و القاعده تبیین کرد. تلاش برای ایجاد دولت جدید پس از سقوط طالبان توسط آمریکا از اولین نموده‌های سیاست جدید این کشور در افغانستان است. استراتژی‌های ایالات متحده پس از

حمله به افغانستان در راستای توسعه و ثبات در افغانستان در چند محور زیر است:

مداخله نظامی

رهبران سیاسی آمریکا بر آمادگی ملی آمریکا برای به کارگیری عناصری از قدرت نظامی برای حل منازعات منطقه‌ای که به نوعی بر صلح و امنیت جهانی تاثیر گذاشته، تاکید نموده‌اند. دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تاکید بر ضرورت ایفای نقش بین‌المللی آمریکا آن را به عنوان یک رسالت جهانی تلقی کرده است (دهشیر، ۱۳۸۹).

لذا ورود آمریکا به افغانستان با حمله نظامی آغاز گردید که شامل سه بخش بود.

۱. استفاده آمریکا از نیروی هوایی برای نابودی طالبان و فرسایش روحی - روانی آن‌ها؛
 ۲. بهره برداری از نیروهای زمینی ائتلاف شمال به منظور گسترش دامنه فعالیت‌ها
 ۳. متلاشی ساختن طالبان با فعال نمودن مخالفان آنها (مثلاً وارد کردن ژنرال عبدالحق برادر کرزای به داخل افغانستان که از فرماندهان مخالف طالبان بود) (شفیعی، ۱۳۸۳).
- مداخله نظامی علاوه بر هدف مبارزه، موجب حضور شمار زیادی از سربازان آمریکایی به مدت طولانی در میان مردم افغانستان شده است که هم از توان کمی این کشور برای اعزام نیرو و هم ترویج روشن زیستن آن‌ها حاکمی است. حضور آمریکا در افغانستان به عملیات نظامی محدود نگردیده و نفوذ در عرصه‌های سیاسی بخشی از استراتژی آمریکاست.

دولت سازی

آمریکا تلاش نموده با توجه به تجارب پیشین در کنترل جامعه که به ویژه در مورد بوسنی به دست آورده بود، راهی برای تسلط و نفوذ در جامعه افغانستان بیاید، اما این راه از تشکیل دولت آغاز کرد. تشکیل دولت اقدامی سهل الوصول تر است که قادر به اثرگذاری بر ملت است؛ زیرا سیاست‌های دولت جدید در جامعه اعمال خواهد شد، بنابراین، آمریکا مدل بالا به پایین را در کشورهای دیگر دنبال می‌کند، یعنی ابتدا دولتی با نهادهای تثبیت شده، ایجاد و پس از حفظ تامین نظم عمومی در جهت دولت سازی تلاش می‌شود (امینیان، کریمی قهرودی، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۷۷). آمریکا در افغانستان نیز همین رویکرد را پیاده کرد و تلاش نمود با ایجاد دولت به صورت خود جوش بلکه توسط آمریکا و یاری سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی زمینه‌های تثبیت گفتمان غربی با محوریت منافع آمریکا را فراهم آورد. سیاست دولت سازی در یک کشور بخش‌های مختلف آن را در بر می‌گیرد. حکومت شامل مقننه، مجریه، قضایی و انتظامی است که ایجاد و اصلاح آن‌ها موجبات تقویت دولت را فراهم می‌نماید. علاوه بر این دولت کارکرد عمرانی و تاسیس زیر ساخت‌ها را نیز برعهده دارد. ظهور نهاد سازی به ویژه در کشورهای ناکام یا فرو پاشیده به واسطه بروز جنگ و نزاع‌های داخلی و بین‌المللی جز،

اولین گام‌های اساسی در روند، دولت سازی قلمداد می‌گردد. در صورتی که نهادهای سیاسی در یک کشور ناکافی باشد و افراد و گروه‌ها در طرح تقاضایشان از طریق آورده و در نتیجه بی ثباتی تشدید می‌شود.

در افغانستان، اجلاس بن در سال ۲۰۰۱، روندی سه مرحله‌ای را برای استقرار دولت جدید افغانستان پیش بینی نمود. این روند از تشکیل ساختار موقت شش ماهه با عنوان «اداره موقت افغانستان» آغاز می‌شد و پس از گذار از مرحله «دولت انتقالی» به مرحله نهایی که در آن ساختارهای نوین دولتی براساس قانون مرحله اساسی جدید افغانستان تشکیل می‌شد. ختم می‌گردید (قوام و زرگر، ص ۳۲۷).

تاسیس و تقویت زیر بناها

فراهم نمودن ساختارهای عمرانی بخشی از وظیفه یک دولت با ثبات محسوب می‌شود. همچنین گسترش ارتباطات موجب نزدیکی و تعدیل خرده فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ بزرگ‌تر یا همان فرهنگ‌های ملی می‌شود و زمینه را برای دستیابی به ذهنیت مشترک فراهم می‌نماید (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۳۲۸). در ادامه روند دولت‌سازی در افغانستان به فعالیت‌هایی که در راستای بازسازی این کشور صورت گرفته است، می‌پردازیم. با سقوط طالبان زیر ساخت‌های توسعه نیافته کشور مانند جاده‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌های برق، تاسیسات آبیاری و ارتباطات راه دور به شدت آسیب دیده بود. دولت جدید افغانستان هم بدون سرمایه و امکانات لازم و وابسته به کمک‌های خارجی بود لذا کشورهای دیگر و در راس آنها، آمریکا برنامه‌هایی برای کمک به افغانستان تدوین نمودند. در همایش بن در آبان ۱۳۸۰/نوامبر ۲۰۰۱ م، دستور العمل دسترسی به ثبات مجدد و بازسازی کشور تهیه شد. همچنین در ۲۹ آذر ۱۳۸۰/۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ م. قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، کمک‌های بین المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد (تمنا، ۱۶۴). همایش توکیو در اواخر سال ۱۳۸۰/اوایل سال ۲۰۰۲ م. با شرکت بیشتر کشورهای آمریکایی، اروپایی و متحدین آسیایی افغانستان تشکیل شد و میزان کمک‌ها ۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شد. در نهایت، همایش لندن در ۳۱ ژانویه و ۱ فوریه حدود ۵/۱۰ میلیارد تا سال ۲۰۱۰ برای بازسازی افغانستان اختصاص داده شد. در همه این همایش‌ها سهم آمریکا بسیار زیاد بوده است. سهم آمریکا در همایش لندن ۱/۱ میلیارد دلار بود (تمنا، ۱۶۴). البته این به معنای تحقق همه کمک‌ها نیست بلکه بر عهده گرفتن رقم‌های سنگین توسط آمریکا موجب شده است این کشور خود را محق برای هدایت کمک‌ها بداند. با وجود کمک سایر کشورها و سازمان‌ها، از اقدامات آن‌ها به راه رفتن با پای آمریکا یا خواندن آواز آمریکایی تعبیر می‌شود. اما صرف حضور گروه‌های

دیگر به ویژه سازمان ملل، این احساس را در افغان‌ها ایجاد می‌کند که دنیا برای کمک به آن‌ها بسیج شده است. نیازهای بازسازی افغانستان به مراتب بیشتر از تعداد کشورهای کمک کننده است. کشورها به تمام تعهدات خود عمل نکرده‌اند و علاوه بر آن مبالغ هزینه شده کاملاً صرف بازسازی نشده است بلکه بخش زیادی از هزینه‌ها برای تهیه وسائل گوناگون اداری و منازل مسکونی برای کارمندان و پرداخت حقوق بالا به آنان صرف می‌شود (شفیعی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

نیروی‌های مسلح و ساختار نظامی

نهاد نظامی نهاد امنیت و ثبات‌ساز است که در دو بعد داخلی و خارجی کارکرد دارد، در بعد خارجی موجب حفظ استقلال و تمامیت ارضی و دفاع از مرزهای ملی می‌شود و در بعد داخلی نیروی پلیس یا انتظامی امنیت داخلی و یکپارچگی را تضمین می‌کند آمریکا نقش محوری در تشکیل ارتش ملی افغان را برعهده دارد. ترکیب ارتش ملی باید از نیروهای مجرب باشد که جهادی‌ها، کمونیست‌ها و نیروهای ماهر افغان به لحاظ، مهارت‌های نظامی می‌باشد. نیروهای کمونیست تضاد تاریخی و بنیانی با گفتمان آمریکایی دارند و اعتماد به نیروهای جهادی نیز مورد تردید است. همچنین ترکیب قومی افغانستان و ترس از پشتو شدن بیشتر ارتش ملی معضل دیگر است، لذا تشکیل ارتش ملی کار آمد با مانع مواجه است. با کشته شدن بسیاری از سربازهای ناتو و ناکامی آن‌ها در جملات، از یک طرف افزایش نیروهای آمریکا در افغانستان مطرح شد و از طرف دیگر، افرادی مانند کارل لوین رئیس کمیته سرورس نظامی کنگره آمریکا تمرکز بیشتر بر تربیت نیروهای امنیتی در افغانستان را پیشنهاد کرد. راهکار نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰م. براین اساس بوده است که با بهره‌گیری از ترکیب نیروهای افغانی و امریکایی با غلبه آمریکایی‌ها امنیت را برقرار کند، ولی این طرح نتایجی مثبتی را در پی نداشته است. اواما سیاست جدید افغانستان-پاکستان را طراحی کرد، به این صورت که در عرصه نظامی تعداد نیروهای امریکایی و افغانی افزایش یابد ولی نیروهای افغانی در درجه اول اهمیت باشند و نیروهای امریکایی به تدریج تعدیل یابند (شفیعی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۷).

جهادزدایی

۱۱۷ جهادزدایی دارایی دو کارکرد است: از یک طرف، موجب تقویت دولت مرکزی و تضعیف گروه‌های پیرامونی و ثبات می‌گردد و از طرف دیگر، یکی از مفاهیم اصلی در گفتمان سنتی عامه مردم افغانستان را به حاشیه می‌راند. جهادزدایی، توازن قدرت قومی و جنگ سالارزدایی از سیاست‌های آمریکا در افغانستان می‌باشند. منظور از جهاد زدایی حذف یا کاهش قدرت نیروهای جهادی است. آمریکا سه اقدام مهم در این راستا انجام داده است:

اول، به تبلیغات منفی ضد آن‌ها می‌پردازد؛ برای مثال، در سال ۲۰۰۳م. یک موسسه حقوق بشر متهم کرد. دوم با ایجاد نهادهای موازی دز ساختار و نهادهایی که کنترل جهادی‌هاست، عملکرد آن‌ها را محدود نمود؛ برای نمونه، وزارت دفاع و خارجه از وزارتخانه‌هایی بودند که توسط کمیسیون مشورتی هدایت می‌شدند و منشا اصلی تصمیم‌گیری نیز همین کمیسیون‌ها بودند و به این ترتیب، کنترل این دو مرکز مهم از دست جهادی‌ها خارج شد؛ سوم، با خطاب قرار دادن بعضی از نیروهای جهادی با عنوان جنگ سالاران، جنگ روانی ضد آن‌ها را شروع کرده و به اعمال محدودیت ضد آن‌ها مبادرت می‌ورزند.

در ابتدا آمریکا به منظور سرکوب طالبان بخش عمده‌ای از گروه‌های جهادی میانه‌رو را وارد ساختار قدرت کرد و سپس به توزیع دوباره قدرت به نفع لیبرال‌ها و غرب‌گراها پرداخت. لذا وزارت کشور را از یونس قانونی گرفت و به محمد علی جلالی واگذار کرد. در مورد همکاری با فرماندهان یا حذف آن‌ها بین وزارت دفاع و وزارت امور خارجه آمریکا اختلاف نظر وجود داشت. وزارت دفاع موافق حفظ آن‌ها بود، در حالی که وزارت خارجه به حذف فرماندهان تمایل داشت. با غلبه دیدگاه وزارت خارجه و تلاش طولانی مدت برای حذف آن‌ها، مواردی از همکاری با فرماندهان نیز وجود دارد؛ برای مثال عبدالرشید دوستم که کنترل نواحی تحت نفوذ ازبک‌ها حوالی مزار شریف را در دست دارد، از حمایت آمریکا برخوردار است (وعیدی، بیانیه حامد کرزای، ۲۰۰۵).

خلع سلاح

به منظور برخورداری از یک نهاد نظامی با ثبات، لازم است از گروه‌های موازی حذف شوند. در جامعه افغانستان به علت فرهنگ برخورداری و به کارگیری اسلحه و اختلافات قومی طبق ارزیابی‌های موجود، حدود ۳۰۰۰۰۰ نیروی مسلح وجود دارد و گفته می‌شود حدود پنج میلیون قبضه اسلحه سبک در دست افراد مختلف پراکنده است؛ بنابراین خلع سلاح آن‌ها امری ضروری به شمار می‌آید. براساس مصوبات اجلاس بن یکی از کارکردهای دولت موقت و دولت انتقالی افغانستان بر خلع سلاح نیروهای غیر رسمی متمرکز شد. نیروهای غیر رسمی نیروهایی هستند که خارج از کنترل دولت و زیر نظر فرماندهان محلی عمل کنند. در همین چارچوب توافق نامه‌ای میان فرماندهان نظامی افغانستان در کابل به امضاء رسید که به «توافق نامه کابل» معروف است که به موجب آن، فرماندهان نظامی توافق کردند به موازات تشکیل ارتش ملی نیروهای تحت امر آن‌ها خلع سلاح شوند. علاوه بر این، با همکاری سازمان ملل متحد دولت مرکزی و فرماندهان محلی چهار کمیسیون برای خلع سلاح تشکیل گردید. همچنین در اجلاس

توکیو ۵۰/۰۰۷/۰۰۰ دلار به امر خلع سلج اختصاص داده شد که ۳۵ میلیون دلار آن را ژاپن ۱۰ میلیون دلار آن را آمریکا ۳/۵ میلیون دلار آن را انگلیس و ۲/۲ میلیون دلار آن را کانادا بر عهده گرفتند (شفیعی، ۱۳۸۳: ۱۲۵) آمریکایی‌ها و کرزای تلاش می‌کردند که رهبران را قانع کنند در قبال تحویل تسلیحات، با انتصاب در پایگاه جدید یا وارد شدن به صحنه انتخابات به بازیگران قانونی سیاسی تبدیل شوند با وجود متفرق کردن بیش از ۱۰۰۰ فرمانده نظامی و جمع آوری حجم فروانی از تسلیحات هنوز ۲۰۰۰ گروه مسلح غیر قانونی وجود دارد (خلیل‌زاد، ۱۳۸۴: ۸).

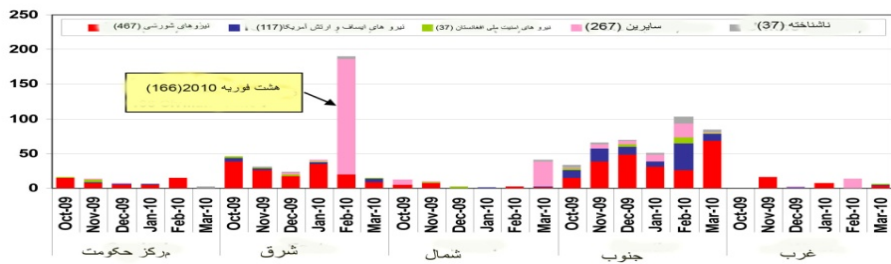
نقش سازمان کمک رسانی

سازمان کمک رسانی آمریکا (USAID) در سال ۱۹۶۱ م. توسط کندی ایجاد گردید. آن سازمان در طول نیم ثرن اخیر نقش شعار اعلانی در سیاست‌های ملت سازی آمریکا ایفا کرده است. در سالیان نخستین شعار اعلانی این سازمان، نوگرایی به عنوان توجیه دخالت آمریکا ایفا کرده است. در سالیان نخستین، شعار اعلانی این سازمان، نوگرایی به عنوان توجیه دخالت آمریکا در صحنه‌های مختلف بود تا از سقوط کشورها به سمت کمونیسم جلوگیری و آن‌ها را در مدار غرب حفظ نماید. در دهه ۱۹۸۰ م. سازمان استراتژی تغییر سوق داد. هدف این تغییر آن بود تا در کنار سایر ابزارها، استراتژی آمریکا مبنی بر امواج غربی سازی با شعار مردم سالاری را در کشورهای اروپایی شرقی، آمریکای لاتین و آسیا تحقق بخشد. رای موفقیت در این استراتژی تغییر فرهنگ و هویت جامعه به کار گرفته است. سیاست USAID در افغانستان ترجمه همین استراتژی، یعنی به کارگیری ابزار بودجه و کمک‌های اقتصادی در راستای ایجاد نهادهای مدنی همسو و تغییر در هویت مردم است بر اساس آمار منتشر شده توسط این سازمان تا سال ۲۰۱۰/۱۳۸۸ م. بیش از ۴ میلیارد دلار در برنامه‌های توسعه‌ای خرج شده است. ابزار اجرایی در افغانستان بر تقویت کنترل نهادهای انتخاباتی، دولت قوه قضایه، ایجاد و نفوذ در مطبوعات و رسانه‌های موثر، کنترل احزاب و جامعه مدنی و سازمان‌های مردم نهاد غرب محور بوده است. ارزیابی‌های به عمل آمده مشخص می‌سازد که کلیت استراتژی آمریکا در افغانستان و به ویژه سیاست‌ها و اعمال USAID با موفقیت همراه نبوده و به اهداف خود نایل نیامده است. تاثیر این سیاست‌ها در همان مرحله نخست، دولت سازی، محدود مانده و تاثیرات اجتماعی و هویتی کمتری داشته است. یکی از اصلی ترین دلایل ناکامی را اجرای سیاست‌هایی در چارچوب نگاه واقع گرایی جوامع مسیحی در جامعه‌ای اسلامی با ارزش‌های بومی قلمداد کرده‌اند همچنین، به نتیجه نرسیدن کلیشه‌های اولیه آمریکا و سازمان باعث شد که در سالیان متمادی آمریکا و سازمان استراتژی، برنامه

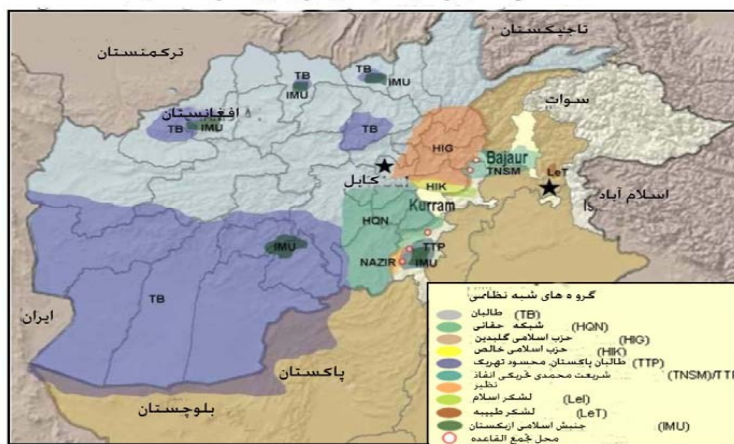
مشخصی برای اجرا نداشته باشد (امینیان، کریمی قرودی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳).

تداوم نا امنی در افغانستان و تشدید آن از ۲۰۰۷

به دنبال شکست طالبان در افغانستان این فرض وجود داشت کشور به حالت آرامش و ثبات سیاسی سوق پیدا خواهد کرد، اما حوادث بعدی نشان داد گروه طالبان و القاعده هنوز در افغانستان و حتی در پاکستان فعال هستند و زمینه‌های تروریسم در حال گسترش است. در سه سال اخیر، حملات طالبان از نظر کمی و تعداد کیفی و شدت تهاجم افزایش داشته است. نیروهای شبه نظامی طالبان، روش‌های تله انفجاری و یا بمب گذاری‌های انتحاری را شدت بخشیده‌اند. در گزارش تیم مطالعه افغانستان در مرکز مطالعات ریاست جمهوری آمریکا آمده که سال ۲۰۰۷، مرگبارترین سال برای نیروهای آمریکا و ناتو بوده است. گزارش‌های دیگر از وخیم‌تر بودن اوضاع حکایت می‌کند. برپایه گزارش ارائه شده به گنجره در سال ۲۰۰۸، عملیات ضد ناتو از سوی طالبان گسترش بیشتر داشته است. برپایه این گزارش، درصد اقدامات تروریستی علیه مردم افغانستان، ۳۰ درصد و علیه قوای آمریکا، ۴۰ درصد در مقایسه با سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. این گزارش مدعی است سال ۲۰۰۹، مرگبارترین سال برای متحدان ناتو بوده است (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۱۳۵). نمودار شماره (۲)، حجم تلفات قوای اعم از نیروهای ایساف و آمریکایی، نیروهای امنیت ملی افغانستان و شبه نظامیان شورشی، شهروندان عادی و ناشناخته را نشان می‌دهد.



مناطق عملیاتی گروه‌های شورشی و تروریستی



نقشه (۲) محل استقرار و عملیات گروه‌های شورشی (Report on Progress Toward 2010:23)

شبه نظامیان شورشی دارای برخی نقاط قوت و ضعف در برابر قوی آمریکا و ناتو می‌باشند. توانمندی تشکیلاتی و عملیاتی این نیروها در حال افزایش است و فقر شدید اقتصادی و فرهنگی حاکم بر افغانستان، بستر مناسبی برای جذب جوانان به گروه‌های تروریستی است. نرخ بیکاری در افغانستان، رقم ۴۰ درصد را نشان می‌دهد و ۵۳ درصد از مردم زیر خط فقر قرار دارند. این گروه‌ها قدرت مرعوب سازی شهروندان را در سطح وسیعی دارند. فقه نحوی که خود را دولت در سایه معرفی می‌کنند و مدعی اند حاکم واقعی کسی است که شب‌ها قدرت مانور دارد. شبه نظامیان مستمراً در راستای پیچیده تر کردن عملیات تهاجمی و استفاده از تله‌های متنوع انفجاری گام بر می‌دارند (بزرگمهری، ۱۵۰).

با حضور ناتو در افغانستان، ناتو برای اولین بار از زمان تشکیل، رسماً در مأموریتی عملیاتی در خارج از قاره اروپا و قلمروی ناتو شرکت کرد (قائدی، ۱۳۸۲). این حضور ناتو با بر عهده گرفتن رهبری نیروهای ایساف شکل گسترده به خود گرفت و از این طریق توانست سراسر افغانستان را شامل گردد. در این بین بررسی سیاست‌های اعلانی ناتو در خصوص دلایل حضور در افغانستان و تطبیق آن با واقعیت‌های این کشور بعد از حضور ناتو، نشان دهنده آن است که این سیاست‌ها کمتر نتیجه بخش و موثر واقع گردیده و افغانستان کماکان با معضلات امنیتی و بی ثباتی مواجه است. سران ناتو در کنفرانس‌های مختلف از جمله اجلاس «استانبول» و «ریگا» اهداف خود را از حضور در افغانستان ذکر نمودند. در اجلاس استانبول بیان شد که: هدف ناتو کمک به ظهور افغانستانی امن و باثبات، با یک پایگاه فراگیر چند قومی، و دولتی کاملاً انتخابی و همگرا با جامعه بین المللی و همگرا با همسایگان خویش است. زیرا ایجاد صلح و حفظ آن در افغانستان برای رفاه مردم این کشور و مبارزه‌ی مشترک ناتو بر ضد تروریسم اساسی

است (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

از طرفی رهبران ناتو در اجلاس ریگا بر مسئولیت تعهد دراز مدت خود نسبت به صلح و ثبات در افغانستان تأکید کردند و در خصوص اتخاذ تدابیر لازم برای نیل به این اهداف به توافق رسیدند. سران ناتو با اذعان بر اهمیت باز سازی و توسعه در نیل به ثبات دراز مدت در افغانستان، همکاری فراگیر جامعه‌ی بین‌المللی با اتخاذ تدابیر لازم برای نیل به این اهداف به توافق رسیدند. همکاری فراگیر جامعه‌ی بین‌المللی با اتخاذ رویکرد جامع را که در بردارنده‌ی عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی باشد را در خواست کردند (قاندی، ۱۳۸۲: ۲۶۱). هم چنین سران ناتو سیاست‌های خود را در قالب مبارزه با تروریسم و مواد مخدر و نیز کمک به نابودی طالبان تشریح نمودند. در ادامه پیامدهای حضور ناتو در افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرند:

اختلاف اعضا در خصوص وظیفه اصلی قوای ناتو

با توجه به اینکه قوای ناتو پس از مرحله اشغال افغانستان از سوی ارتش آمریکا در این کشور مأموریت یافتند، بنظر می‌رسد هدف ایساف و ناتو قاعدتا بر محور برنامه‌ها و عملیات تثبیت امنیت و بستر سازی برای انتقال قدرت به مقامات برگزیده محلی قرار گیرد. ولی طالبان و گروه‌های شورشی پس از شکست اولیه، از صحنه نبرد خارج نشدند و با ترفند عملیات تروریستی، روز به روز ضربات مهلکی را بر ارتش آمریکا و سپس قوای ناتو وارد کردند. در نتیجه عملیات جنگی هنوز در افغانستان پایان نیافته است. قوای اعزامی اغلب دول عضو ناتو، مناسب با عملیات تثبیت امنیت می‌باشند. و آموزش‌های لازم برای نیروهای مستقیم و جنگ میدانی را ندیده‌اند. دولت آلمان تأکید دارد که قوای اعزامی از سوی این کشور، در حوزه تثبیت امنیت و آموزش نیروهای افغانی به کارگرفته شوند. دولت بریتانیا نظر مخالفی را مطرح ساخته است و در مواردی همسو با دولت آلمان می‌شود و گاهی موافق کاربرد قوای ناتو در عملیات جنگ‌های مستقیم می‌باشد. نگاه دولت فرانسه همسو با آمریکا است، ولی این نظر از سوی سوسیالیست‌ها نیز خود را برای انتقال به عراق در افغانستان کاهش دهد. حتی فرانسه اعلام داشته که اعطای فرماندهی کل قوای ناتو به فرماندهان ارتش آمریکا این خطر را دارد که قوای ناتو عملاً باز اعمال سیاست‌های آمریکا گردد (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

دولت آمریکا اعتقاد دارد قوای ایساف همانند قوای رزمی آمریکا باید در عملیات تهاجمی و نبردهای جنگی مشارکت ورزند، لیکن کانادا معتقد است عملیات نیروهای رزمی آمریکا بسیار خشونت‌بار است و باعث قربانی شدن شهروندان بی‌گناه می‌شود بنابراین از همراهی با قوای آمریکایی سرباز می‌زنند. قوای آمریکا در حملات هوایی بعضاً

به روستاهایی که پناهگاه طالبان نیست حمله کرده‌اند. در ژوئیه ۲۰۰۷، ناتو سیاست جدیدی را اعلام داشت که براساس آن، ناتو موظف بود در مناطقی که شهروندان به تأخیر اندازد و حتی در عملیات جنگی، حتی الامکان از بمب‌های کوچک و با قدرت تخریب کم استفاده شود.

افزایش نا امنی و ناآرامی

ناتو یکی از علت‌های اصلی حضور ناتو خود در افغانستان را ایجاد امنیت و مبارزه با تروریسم و ثبات در افغانستان اعلام داشته است. در این زمینه در بیانیه‌ی رسمی این پیمان آمده است که ما هم اکنون با کمک مردم افغانستان در حال تامین امنیت آنها و دفاع از ارزش‌های اساسی مشترکمان هستیم. در این رابطه کنفرانس‌هایی نظیر «بن» و «ریگا» عمدتاً به موضوع امنیت در افغانستان پرداختند و دستیابی به امنیت در این کشور را در راستای منافع خود، منطقه و مردم افغانستان قلمداد نمودند. حال با توجه به گذشت چند سال از حضور ناتو در افغانستان باید دید که امنیت به افغانستان بازگشته است یا خیر؟ انتظار این بود که پس از حضور ناتو در افغانستان و از بین رفتن طالبان، امنیت و ثبات به افغانستان برگردد. اما نگاه به برخی آمارها در این زمینه نشان می‌دهد که نه تنها پس از حذف طالبان از صحنه‌ی قدرت، امنیت به افغانستان باز نگشته، بلکه ناامنی وضعیت حادثتری به خود گرفته است. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۴۰۰۰ نفر از افغان‌ها و نیروی بین‌المللی کشته و مجروح شدند. بیش از ۲۰۰ مدرسه به آتش کشیده شد و ۴۰۰ مدرسه نیز تعطیل شد و ۱۳۰ هزار نفر دانش‌آموز کلاس‌های دروس محروم گشتند. حادثترین شکل نا امن‌سازی حملات انتحاری بود که در سال ۲۰۰۶ بیش از شش برابر سال قبل از آن بود، در حالی که فقط در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۳ مورد رسید (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

این ناامنی بیشتر ناشی از عملکرد نیروهای ناتو در افغانستان است. نیروهای ناتو که به دلیل بیگانه بودن با محیط، امکان دسترسی به اطلاعات امنیتی دقیق نداشته و در استخدام منبع نیز دچار ضعف شدید هستند، با هر گزارشی دقیق یا غیر دقیق از وجود افراد مسلح در یک نقطه، بلافاصله آنجا را بمباران می‌کنند و ساکنان آن را به خاک و خون می‌کشند. براین اساس آمار کسانی که بر اثر و عدم هماهنگی در عملیات نظامی کشته می‌شوند. به طرز وحشتناکی افزایش یافته است (خوش اندام، ۱۳۸۷). از سوی دیگر هماهنگی با نیروهای نظامی داخلی افغانستان، نبود استراتژی واحد در بین نیروهای ناتو، عدم هماهنگی در تطبیق طرح‌های نظامی، بی‌توجهی به ارتقای ظرفیت‌های نظامی - امنیتی افغانستان و عملی نشدن وعده‌های داده شده موجب شده تا ناتو نتواند امنیت را

در افغانستان ایجاد نماید و در عمل زمینه ساز قدرت‌یابی دوباره‌ی طالبان، افزایش کشت خشکاش و برخی عوامل نا امن‌کننده‌ی دیگر گردد.

افزایش کشت مواد مخدر

از آنجایی که بین ثبات و امنیت افغانستان و میزان کشت و تولید مواد مخدر رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. پس از حمله‌ی آمریکا به افغانستان و اشتغال این کشور و سپس حضور ناتو در این منطقه، انتظار این بود که کشت، تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان کاهش پیدا کند، اما برخلاف انتظارات، کشت مواد مخدر با رشد چشمگیری مواجه شد. پس از اشغال افغانستان میزان تولید مواد مخدر در این کشور ۳ هزار تن بود، اما براساس گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ بین ۶۹ تا ۷۹ هزار هکتار زمین زیر کشت خشکاش بود. در سال ۲۰۰۷ میلادی ۸۲۰۰ تن تریاک از ۱۹۳ هزار هکتار مزارع خشکاش برداشت شد. منابع دولتی در افغانستان اذعان دارد که در ۲۸ ولایت از ۳۲ ولایت این کشور، خشکاش اصلی‌ترین کشت است (پیرملاهی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

احیای مجدد طالبان

مهمترین نتیجه‌ی حمله‌ی گسترده نظامی به افغانستان، کنار زدن طالبان از قدرت بود، اما با گذشت چند سال از حضور نیروهای آمریکا و ناتو در این کشور، شاهد بازگشت طالبان به عرصه‌ی تحولات سیاسی افغانستان هستیم. مناطق جنوبی افغانستان که عموماً پشتون هستند، تقریباً تحت کنترل نیروهای طالبان قرار گرفته و روزانه چندین حمله و انفجار علیه نیروهای ایساف و ناتو صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که این مسأله به نگرانی اصلی دولت کابل تبدیل شده است. طالبان با تغییر تاکتیک و روی آوردن به نا امن سازی از طریق عملیات انتحاری، حملات تروریستی امنیت و ثبات افغانستان و منطقه را با چالش اساسی مواجه ساختند و با اشغال سرزمین‌های که ناتو از آن عقب‌نشینی می‌کند، تلاش دارند تا روز به روز به کابل نزدیک‌تر شوند. از مهمترین عوامل ظهور مجدد طالبان می‌توان عملکرد ناتو در افغانستان نشان دهنده‌ی آن است که اهداف مورد ادعای ناتو در این کشور عملی نشده و این امر نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی را در بین مردم بوجود آورده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت روی آوردن مردم به سمت طالبان، به سبب ناخرسندی از وضعیت موجود است. زیرا ناتو در طول مدت حضور خود در افغانستان به لحاظ تأمین امنیت و از نظر بهبود وضعیت اقتصادی مردم نتوانسته اقدامات مثبت و امیدوارکننده‌ای را عملی سازد. (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

این امر موجب شده تا اشغالگران افغانستان به گزینه‌ی سازش با طالبان تمایل پیدا کنند. در همین راستا، عربستان سعودی در تابستان ۱۳۸۷ دعوت حکومت افغانستان

مبنی بر حمایت از طرح صلح و گفتگو با طالبان را پذیرفت و کنفرانسی به مدت چهار روز به میزبانی پادشاه عربستان سعودی در شهر مکه و با شرکت نمایندگان دولت افغانستان، گروه طالبان، نماینده‌ی حکمتیار و چند نفر دیگر برگزار گردید. چنین رویکردی از سوی مقامات نیروهای خارجی مستقر در افغانستان می‌تواند تحت تاثیر دو عامل اساسی صورت گرفته باشد. یکی این که این نیروها پس از سال‌ها مبارزه با طالبان و سایر گروه‌های مخالف در افغانستان به این نتیجه رسیدند که با توجه به این که طالبان در بخش‌های قابل توجهی از افغانستان دارای پایگاه‌های مردمی است عملیات علیه آن چندان ثمر بخش نیست، زیرا اشغال نظامی سبب تحریک و مشروعیت بخشی به یک مقاومت ملی شده است (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

ضمن این که باید گفت آمریکا از قدرت گرفتن دوباره‌ی طالبان اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند از جمله این که: از یک سو با احیای قدرت گرفتن دوباره‌ی طالبان (البته به صورت مهار شده و در اختیار) نوعی نا امنی و بی ثباتی را در افغانستان و منطقه حفظ نموده تا توجیهی برای حضور فعال خود در منطقه داشته باشد.

نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب

پس از سقوط طالبان، تلاش‌های وسیعی از جانب آمریکا و ناتو برای ترویج فرهنگ غربی در افغانستان صورت گرفته است این کشور از تیپ فکری و نهادهای فرهنگی خاص حمایت نموده و تلاش دارند تا با تضعیف فرهنگ ملی و اسلامی، فرهنگ فاسد و مبتذل خود را توسعه دهند و از این طریق به اهداف بلند مدت خود در این کشور و هم چنین منطقه، دست پیدا کنند. براین اساس یک روند هویت سازی، فرهنگ سازی و شخصیت سازی را در افغانستان به جریان در آورده‌اند که این امر می‌تواند در دراز مدت ارزش‌ها، نهادها و هویت فرهنگی این کشور را با چالش اساسی مواجه نماید. پخش برنامه‌های مبتذل از تلویزیون‌های خصوصی، ایجاد مراکز فساد و فحشا، فروش تقریباً آزاد مشروبات الکلی، ترویج فیلم‌های مبتذل و خشن غرب در بازارها و.... در راستای عملی ساختن این پروژه است و در صورت عدم چارچوبی، در نهایت این کشور را با بحران هویت مواجه ساخته و بتدریج فرهنگ بی بند و باری را در آن رایج خواهد کرد (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

دموکراسی تحمیلی و افزایش بی ثباتی

یکی از ادعاهای غرب برای بسط دموکراسی این است که دموکراسی را از راهی برای توقف تروریسم می‌داند. افراط و تصلب بیش از اندازه در این نوع تفکر به ویژه در آمریکا به آنجا رسیده است که برآنند تا با تحمیل دموکراسی غربی بر کشورهای دیگر، مردم آن

کشورها را به زور سعادت‌مند کرده و از مواهب طبیعی و تحمیلی آن بهره‌مند نمایند. در این راستا یکی از ادعاهای غرب و ناتو از حضور در افغانستان مبارزه با تروریسم از طریق ایجاد مکانیزم‌های دموکراتیک در این کشور عنوان گردید. در حالی که نتیجه‌ی اقدامات غرب در افغانستان، نه تنها دموکراسی را برای این کشور به ارمغان نیاورد، بلکه زمینه را برای انقیاد، استبداد و افزایش خشونت فراهم ساخت. چرا که دموکراسی‌سازی نیازمند ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در داخل یک کشور است و نمی‌توان آنرا از خارج وارد کرد. از سوی دیگر دموکراسی قالب تعیین شده و مشخصی ندارد و در هر کشور متناسب با پشتوانه‌ی فرهنگی و تاریخی آن تعریف می‌شود. بنابراین، استفاده از ابزارهای نظامی برای ایجاد دموکراسی در افغانستان، پیامدهای زیانباری را به همراه داشته است. دموکراسی در جهت ایجاد نوعی از وحدت ملی و هم‌گرایی برای زندگی صلح‌آمیز طراحی و تبیین گردیده است. احترام به رأی اکثریت در نظر گرفتن حقوق اقلیت، احترام به قومیت‌ها و اداره‌ی حکومت‌ها براساس رویکردی‌های غیر تبعیض‌آمیز، از واجبات دموکراسی است. در حالی که نه تنها دموکراسی مردم‌خواهانه در افغانستان ظهور نکرده است، بلکه اقتدار طلبی و افزایش شکاف‌های ملی و در پی دموکراسی‌سازی اجباری، خود عاملی برای گسترش تروریسم، ناامنی و شورش شده است. با برخورد‌های قهرآمیز ناتو از طریق سازوکارهای نظامی و بدون در نظر گرفتن تناسبات قومی، فرهنگی، دینی و اجتماعی افغانستان، رویکردهای خشونت‌بار، انفجارها و عملیات انتحاری گسترش بیشتری پیدا کرده است (ابراهیمی، پورقیومی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

نتیجه نهایی

حادثه ۱۱ سپتامبر سبب گشت تا این فرصت تاریخی به ناتو داده شود و زمینه‌ی یک ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم فراهم شود. بعد از حمله ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ در افغانستان برای مبارزه با گروه‌های طالبان و القاعده حضور نیروهای ناتو و عهده دار شدن فرماندهی نیروهای بین‌المللی برای کمک به امنیت و مبارزه با تروریسم در افغانستان همواره با چالش‌ها و فرصت‌های به همراه بوده است. آنچه در فصل ما به آن پرداختیم:

حضور نیروهای ناتو در افغانستان نه تنها به دلایل مبارزه با تروریسم، امنیت، قاچاق مواد مخدر بلکه دلایل وضعیت منطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی حضور ناتو در افغانستان را توجیه می‌کند. و اما عملکرد و اقدامات ناتو در مبارزه با تروریسم در افغانستان را با دو رویکرد می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱- رویکرد نظامی ۲- رویکرد غیر نظامی می‌باشد.

اهداف سه‌گانه ناتو امنیت، برقراری صلح، ثبات و دولت‌سازی در افغانستان می‌باشد.

به حضور و عملکرد نیروهای ناتو درمقابله با تروریسم در افغانستان پرداخته است در این قسمت به دلایل حضور ناتو در افغانستان و استراتژی ناتو در مقابله با تروریسم مورد ارزیابی قرار می دهد.. و به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری طالبان، زمینه‌های احیاء طالبان پس از حضور نیروهای بین‌المللی ناتو و عوامل ناکامی ناتو در افغانستان پرداخته شده است. ناتو با دو رویکرد نظامی و غیر نظامی (ثبات و بازسازی) در مقابله با تروریسم در عرصه افغانستان حضور داشت. بطور خلاصه عوامل ناکامی ناتو در افغانستان را در این موارد می‌توان دانست: ۱. اختلاف نظر بین اعضای ناتو، ایجاد یک نامنی دائمی، افزایش کشت مواد مخدر، احیای مجدد طالبان و تهاجم فرهنگی غرب و دولت‌سازی و ملت‌سازی جدید در افغانستان براساس دموکراسی تحمیلی غربی می‌باشد. زمینه ناکامی ناتو را در عرصه مقابله با تروریسم، ایجاد ثبات و بازسازی را بوجود آورده است.

این پژوهش حاکی از آن دارد سازمان ناتو به دلایل اهمیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بودن افغانستان در راستای سیاست‌های اعلامی خود مبارزه با تروریسم، برقراری ثبات و بازسازی وارد عرصه تحولات افغانستان شدند. ولی به دلیل عدم تعمیق در شناخت ایدئولوژیک، بافت قومی - فرهنگی و مذهبی در استراتژی خود در افغانستان ناکام مانده‌اند. شایدنیروهای آیساف برای تقویت و یا ساختن زیر ساخت‌های جدید برای یک دولت ضعیف در کابل توانمندی مناسبی در امر بازسازی کشوری با ویرانه‌های جنگ و تروریسم را نداشته است. اساسا عملیات صلح پایدار و فراهم کردن سازوکارهای دموکراتیک نیازمند حضور و مشارکت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مرتبط به این موضوع است عملا یک ساختار کاملا نظامی که نمی‌تواند فرآیند ثبات در یک کشور ساماندهی کند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، حشمت، پورقیومی، ایوب، شاخص‌های تهدیدآمیز حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاسی دفاعی، ۱۳۸۹، سال نوزدهم، شماره ۷۳.
۲. امینیان، بهادر، کریمی قهرودی، مانده، استراتژی «دولت - ملت سازی» آمریکا در افغانستان، دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۳. بهزاد خوش اندام، (۱۳۸۷)، «بررسی حضور ناتو در افغانستان و راهبردهای ایران»، مجله سیاسی صغیر، سال ۲۵، شماره ۲۸۷.
۴. پیرملزهی، (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین الملل (۳)، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان تهران، ابرار معاصر.
۵. خلیل‌زاد، زالمای، (۱۳۸۴)، «درس‌های آمریکا از افغانستان؛ الگوی عمل در موارد مشابه»، ترجمه عباس الوندی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳.
۶. دهشیار، حسین، (۱۳۸۹)، دگردیسی مفهومی در سیاست خارجی آمریکا: از آرتور شلزینگر تا چارلز کراتمهر (۱۹۴۵-۲۰۰۰)، فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶.
۷. شفیعی، نوذر (۱۳۸۳)، «دولت‌سازی در افغانستان» فصلنامه مطالعات سیاسی (روز)، اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۸. علی فلاحی کتاب اروپا (۶) ویژه ناتو، گردآوری و تدوین؛ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار، ۱۳۸۴.
۹. غلامرضا خادمی، (۱۳۸۷)، ناتو؛ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۱۰. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین، (۱۳۸۸)، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۱۱. لیتل، ریچارد تحول در نظریه‌های موازنه قوا، غلامعلی چگینی‌زاده، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۲. محمد رضا قانیدی، (۱۳۸۲)، «ناتو پس از جنگ ۱۱ سپتامبر»، دوماه‌نامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۱، دی و بهمن ۱۳۸۲.
۱۳. محمدی، محمود، (۱۳۸۸)، اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۴. نبی اله، اعظمی، "ناتو، سیستم امنیت دسته جمعی و تحولات آن پس از جنگ سرد"، فصلنامه سیاست خارجی، آذر ماه ۱۳۸۱، ۴۳۲.
۱۵. وعیدی، جواد (۱۳۸۳)، «بنیادهای رفتاری آمریکا در افغانستان»، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۰ متن کامل بیانیه حامد کرزای در مراسم افتتاح شورای ملی (۱۳۸۴)، اخبار سال اول، ش ۱، (۱۹ دسامبر ۲۰۰۵).
16. Walt, Stephen M. (2002). "Keeping the World off-Balance: Self -Restraint and U.S. Foreign Policy", "In America Unrivaled: The Future of the Balance of power.
17. <http://www.nato.int/docu/basictxt/b561213a.htm>.